
کتابخانه مجازی
افغانستان
گویش هزارگی


بسم الله الرحمن الرحیم

گویش هزارگی

نویسنده:

دکتر حفیظ الله شریعتی

ناشر چاپی:

دکتر حفیظ الله شریعتی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

گویش هزارگی

مشخصات کتاب

سرشناسه:کتابخانه مجازی افغانستان،۱۳۹۲

عنوان و نام پدیدآور:گویش هزارگی /دکتر حفیظ الله شریعتی

مشخصات نشر دیجیتالی:اصفهان:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری:نرم افزار تلفن همراه و رایانه

موضوع: فرهنگ - زبان

گویش هزارگی

گویش هزارگی

(تبیین نظریهٔ بومی بودن هزاره ها)

هزاره ها ۲۵ نفوس افغانستان را تشکیل می دهند، و بیشتر باشندگان مناطق مرکزی(هزارستان) افغانستان بوده و در زراعت، مالداری و صنایع دستی محلی مشغولند. اگر چند امروزه بیشترین جمعیت شهرهای فارسی زبان در افغانستان را هزاره ها تشکیل می دهندکه به تجارت، آموزش،کارهای فرهنگی و دولت مداری مشغولند.

هزاره امروزه به صورت پراگنده در بیشترکشورهای جهان به ویژه در افغانستان، پاکستان، ایران، اروپا، استرالیا، هند کشورهای آسیای میانه و عراق زندگی می کنند و زبان آنان فارسی دری به گویش هزارگی است. گویش هزارگی از گویش های کهن خراسان بزرگ است که بنابر نشانه های باز مانده از پیشینیان، زمانی یکی ازحوزه‌های پربار زبانی دامنه‌های شمالی کوه بابا و هندوکش و بخش گسترده‌ای از مرکز افغانستان- هزارستان بوده است که هنوز شمار فراوانی از تیره‌ها و گروه‌های هزارستانی(غرجستانی) بدان سخن می‌رانند. گویش هزارگی از گویش های مهم و دیرینهٔ فارسی و فارسی دری در افغانستان است. این گویش به سبب مسایل سیاسی و جغرافیایی از دید زبان‌شناسان و پژوهشگران زبان فارسی بدور مانده است. با توجه به ویژگی دستوری و واژگانی این گویش می توان، زمینه‌ای جذاب و جالب برای تحلیل و بررسی زبان شناسی و ادبی در آن یافت. این گویش تاکنون دست‌نخورده باقی مانده، لذا نظام آوایی، زبانی و دستوری فارسی میانه(پهلوی) و فارسی باستان(اوستایی)را حفظ کرده است. گویش هزارگی از شاخهٔ زبان پهلوی شمالی و به عبارتی جزو زبان های کهن خراسان بزرگ است. و اینکه در نظام ساختاری، ریشه‌های گویش هزارگی، پهلوی شمالی و یا پهلوی اشکانی است؛ در ناحیهٔ مشرق (خراسان) که عمدتاً عناصر و ویژگی های غیرفارسی ایرانی یا پهلوی اشکانی را جذب کرده است. در حقیقت گویش مذکور دنبالهٔ لهجهٔ پهلوی شمالی یا پهلوی اشکانی است.(تقی خاوری،۱۳۸۵:ص ۲۴۴).

در این گویش تعداد زیاد واژه های اصیل و کهن فارسی دری وجود دارد. هسته اصلی واژه های گویش هزارگی را کلمات فارسی دری با گویش هزارگی تشکیل می دهد. در کنار واژه های فارسی دری ده درصد واژه و اصطلاحات ترکی، مُغولی و ترکی چُغتایی تشکیل دهندهٔ گویش هزارگی است. این وام واژه ها نه تنها جای واژه های بومی هزارگی را تنگ نکرده بلکه بر غنای آن افزوده است. در این گویش واژه های فارسی باستان، اوستایی و پهلوی دیده می شود که بازماندهٔ صرف زبان پهلوی هنوز هم به فراوانی در آن یافت می شود. این موضوع اشاره به تکامل زبان از فارسی قدیم به فارسی نو در این گویش و حکایت از قدمت و

دیرینگی هزارستان و گویش هزارگی دارد. مردم هزاره از روزگاران دور به فارسی- دری با گویش هزارگی گفت و گو می کرده است. این باور از راه پژوهش زبان شناختی علمی به راحتی امکان پذیر است. انبوهی از واژه های کهن فارسی دری و حیات هزاران واژهٔ ناب فارسی دری و ریخت های دیگرگون شده ای اویستایی و پهلوی گواه بر این نگرش و ادعاست. شناسایی واژه های ثبت نشده گویش هزارگی و بازیافت واژه های فنا شدهٔ فارسی از نیازهای اصلی پژوهش در این گویش است. بسیاری از واژه های گویش هزارگی که در فرهنگ ها و متون کهن پارسی به کار رفته و ریشهٔ بسیار از آن ها را در زبان های ایرانی کهن می توان جست که از اصالت تردید ناپذیر این گویش حکایت دارد. این واژه ها ذخایر ارزنده ای است که گردآوری، ضبط، تحقیق و نشر آن ها ضرورتی انکار ناپذیر است. زیرا مطالعه این گویش افزون بر اینکه گوشه های از تاریخ زبان پارسی دری را روشن می کند، بسیاری از حلقه های مفقودهٔ ریشه شناختی واژه ها و افعال در این زبان را نمایان می سازد. چون با توجه به این پژوهش می توان ادعا کرد که گویش هزارگی حاصل تحول زبان های فارسی باستان و میانه است.

بنابراین گویش هزارگی شاخه از گویش زبانِ فارسی کهن است. این گویش با وجود نزدیکی ها و اشتراکاتِ نسبتاً قابل توجه با زبانِ فارسی، تفاوت‌های زیادی نیز با این زبان دارد. این تفاوت ها از نظر واژگانی، آوایی و ساختی است. تفاوت واژگانی افزون بر واژه های کهن و مخصوص هزارگی بیشتر مربوط به مخفف کردن فعل و به کار بردن فعل های قدیمی است. یکی از این دیگرگونگی ها تفاوت های دستوری در این است که حکایت از کهن بودگی این گویش دارد و لذا با فارسی امروز کمی متفاوت می نماید. مانند تصریف فعل های مانند: خاد خوردم، خاد خوردی، خاد خوردیم، که در فارسی رسمی امروز چنین صرفی از فعل وجود ندارد. از ویژگی دیگر این گویش می توان به قید حالت اشاره کرد که با پسوند کی [ki] ساخته می شود. مانند: راستکی(به راستی) دروغکی (به دروغ) خپکی(آهسته و بی صدا) و قایمکی(پنهانی). زیرا هزاره ها به دلیل شرایط جغرافیایی دارای گویش نسبتا همگنی بوده و واژه های بیگانه را کمتر پذیرفته است. لذا واژه های کهن این گویش می تواند جایگزین مناسبی برای کلمات بیگانه بوده و در غنای زبان فارسی نقش موثری می تواند داشته باشد. همین طور از نظر آوا شناختی و کاربرد جمله ها نیز با فارسی امروز تفاوت های دارد. البته این دیگرگونگی با فارسی دری کهن نزدیک تر است، که از دیرینگی و اصیل بودن این گویش حکایت دارد. یکی دیگر از نمونه های این دیگرگونی پسوندهاست. پسوندها ابزارهای دستوری در این گویش است، که از"بیست "تا از پُرکاربرد ترین های آن" پانزده "تا ناشناخته و یا غیر فارسی هستند. این پساوندها باید مربوط به زبان های ایران باستان، خراسان بزرگ، ترکی و یا مغولی باشند. مانند پسوند های چی(طاقچی) و غو(کالاـغو) و پسوند کهن فارسی مانند: اوک[uk] که برای نسبت دادن صفت به کار می رود مانند: خلموک[xelemok] برای کسی که آب بینی اش جاری است و همین طور پسوند ای[ay] که مفهوم تحبیب و تخصیص را دارد: بابی(پدر مهربانم)عمی(عمهٔمهربانم)آجی(مادر بزرگ مهربانم)که بیشتر با اسم می آید. وندهای گویش هزارگی به لحاظ کاربرد و میزان زایایی بسیار زایا بوده و در ساخت واژه های جدید بسیار فعال بوده است. در کنار زایا بودن وندها گویش هزارگی در ساخت فعل ساده نیز زایا بوده و شاید بشود گفت زایا تر از فارسی امروز به نظر می رسد. برخی از ویژگی های دستوری این گویش در فعل ها، وندها، ضمیرها، قیدها، ترکیب های اضافی و... نمود دارد. به طور نمونه درگویش هزارگی به کار بردن فعل مرکب بیشتر از فعل های ساده است. به این جهت بسیاری از مصدر های ساده فارسی نخست به مصدر مرکب بدل می گردد و آنگاه به زمان های مختلف صرف می شود. مثلا برای مصدرهای مرکب مذکور معادل های بسیط جهیدن، آموختن وجود دارد که درگویش هزارگی استفاده نمی شود. هنگام صرف این گونه افعال دگرگونی های صرفی فقط بر فعل کمکی عارض می شود و جزء اول بدون تغییر باقی می ماند. مثلا زمان حال اخباری بالا پریدن چنین صرف می شود: بال میروم، بال میری، بال میره، بال میریم، بال میرین، بال میرن.

هزاره ها های غیر ملفوظ / h/ را که در آخر کلمه ها می آید به صورت ه با فتحه/a/ می خوانند نه با کسره و این با توجه به متن

های کهن که دانه و راحله و قافله را هم وزن می کند درست به نظر می رسد.

همین طور درگویش هزارگی دو واکه وجود دارد که عبارتند از: (واو مجهول/ ō/و یای مجهول/ ē/). واو مجهول از مصوّت کوتاه (اُ) که ضمّه نام دارد بلندتر است.یای مجهول از مصوّت کوتاه (اِ) که به نام کسره یاد می‌شود بلندتر است. مثل چوپه(چوپان)، خوراک، پیچه و بیری(عروس).از آنجایی که نشانه‌ای برای این دو واکه وجود ندارد، ناگزیر از همان واو و یای معلوم استفاده شده است. واو و یای مجهول فقط در وسط کلمه قابل تلفظ است: مثل دیر و سوز. در آخر کلمه با وجود ضمه و کسره، ضرورتی به وجودشان احساس نمی‌شود (خاوری،۱۳۸۲: ص ۱۲).

واژه های مانند: شیر(حیوان)شیر(خوراکی) و شیر آب در گویش هزارگی بر اساس(واو مجهول و یای مجهول) یکسان تلفظ نمی شوند. همین طور شور و کور با دور و نور تلفظ مشابه ندارند. شیر درگویش هزارگی با واو مجهول و شور و کور با یای مجهول خوانده می شوند.

از ویژگی دیگرگویش هزارگی "واو ["ū] اشباعی است که در گویش هزارگی زیاد به کار می‌رود. به طور نمونه در اسرارالتوحید واژه دکان بیشتر با «واو» یعنی به صورت «دوکان» ضبط شده است: »)اسرارالتوحید ص ۷۲(

در قصص الانبیأ «مرده» به صورت «مورده» نوشته شده است و «آجر» به صورت «آجور» (المعجم ص ۲۲۸(

نان سیاه و خوردی بی‌چربو

و آنگاه مه به مه بود این هر دو (کسایی مروزی(

پول/ پل

توچوی بیکرانی پیشت جهان چو پولی

حاشا که با چنین جو برپل گذار ماند(کسایی مروزی، غ۸۵۷(

این لغت در پهلوی هم به صورت «پول» است و در ویس و رامین نیز مکرر آمده است از جمله:

دو کردی شوی هر دو از تو پدرود

چه ایشان و چه پولی زان سوی رود

(ویس و رامین، محجوب،۱۲۳،۴۲،۵۵،۴۹،۳۸،۶۲) (تقی خاوری، ۱۳۸۵:۲۵-۴۷).

همین طور در گویش هزارگی واو(و) معدوله را هنوز تلفظ می کنند. به طور نمونه در فارسی امروز خواستن، خواهر و خوارزم واو معدوله خوانده نمی شوند اما در گویش هزارگی خواهر را خوار می گویند و به درستی واو را تلفظ می کنند که نشان از دیرینگی این گویش دارد:

او خوار مه موشه(او خواهر من است). مالا امسال خوار شد(رمه امسال خارو زار شد). او انوز خوار اس(او هنوز خار و زار است).

بنابراین گویش هزارگی از اصیل ترین و کهن ترین خصیصههای مربوط به زبان فارسی برخوردار است، به طوری که خصیصههای معمول درگونههای فارسی سدۀ چهارم و پنجم مانند فعل مرکب به جای فعل بسیط، حروف، قیدها، ادات تنبیه قدیم، کاربرد فعلهای پیشوندی قدیم، تکرارهای فعلی، ضمیرهای قدیم و ابدالهای قابل توجه در گویش هزارگی استفاده می شود. همین طور بخش بزرگی از واژه های در این گویش وجود دارند، کمتر در گویش های دیگر وجود دارند. این واژه های کهن گنجینه ای است و بر غنامندی واژگانی گویش هزارگی صحه می گذارند. هم چنین در گویش هزارگی برخی واژه های فراموش شده فارسی دیده می‌شوند، که کمتر در گویش های دیگر پارسی به کار می روند. از آن گونه اند : اژغند یا اژغرند (بهم ریخته گی، بهم ریخته)، اِستور (ستبر، کلفت)، گیمیز (ادرار)، آوور (ابر) که او همان آب است. و همین طور: بِهِل(بگذار)، اِستَرَه(ستاره)، میتین، چکشی که برای ساختن سنگ آسیاب به کار برده می شود. چرمینه: ریسمان چرمی، آویست: آبستن. دیدگو(دیگدان)، آتشخانه، موزه،

چارچو یا چارچوب: جای نگهداری حیوانات. و... که از دیرینگی و اصالت کهن این گویش حکایت دارد.

همین طور در گویش هزارگی واژه های ناب دری و کلماتی که چندین صده استفاده داشته وجود دارد که برای پژوهشگران زبان پارسی گنجینه است بی پایان. برای نمونه مصدرهای ستادن و هشتن که معادل آن گرفتن و گذاشتن است را امروزه در هزارستان و در برخی مناطق فارسی زبان می توان یافت. در هزارستان مردم بسیار این واژه های نژاده و صدها کلمات دیگر را استفاده می کنند. کاربردهای این واژه ها در برخی دیگر مناطق فارسی زبان برای مردم ناآشنا است. چنانچه در هزارستان اگر بگویند که فلانی فلان چیز را از من گرفت: می گویند که فلانی فلان چیز را از من ستاد یا استاد به لهجه جاغوری. (ستاد از مصدر ستاندن) و یا وقتی به کسی امر می کنند که فلان چیز را بگذار می گویند که فلان چیز را بل- بهل (بهل از مصدر هشتن که در متنی از ناصر خسرو بلخی آمده است: که ... لب فروهشته و در کنجی نشسته ...(خاوری، تقی، ۱۳۸۵ : ۲۶۱). گویش هزارگی در نظام ساختاری، ممیّزه‌ها، ویژگی های نثری به زبان نوشتاری چیزی شبیه نثر حدودالعالم و یا تاریخ گردیزی و بسیار هم نزدیک به زبان و لحن تاریخ بیهقی است. یعنی هنوز همان کهن بودگی و استواری را در خود دارد که از لحاظ قدیمی بودن و ساختارهای کهن می‌توان گفت: واژه های «خانه»، «یگه»(یک، همه، تمام) «نمازدگر» «بروت» و افعال امر «شیتشن» و «گرفتن» به صورت نزدیک به پهلوی است(تقی خاوری، ۱۳۸۵:ص ۲۴۴). آنچه رجایی دربارهٔ لهجهٔ بخارایی آورده است در گویش هزارگی آشکار است مانند: «مفعول ساختن بعضی کلمات را با آوردن دو حرف اضافه بر اوّل و آخر آن در نظر گرفت و از نظر استواری، «انگشت»، «درون»، «برون»، «جامه‌شویی»، «کفیدن»، «کفانیدن» و از جهت تمامی «روی»، «موی»، «پای»، «اشکم» و «اشتر» را می‌توان ذکر کرد(رجایی، ۱۳۵۴: صص۲۷-۲۹).

بنابراین گویش هزارگی آمیغی از ۹۰ درصد فارسی دری ۸ درصد ترکی و ۳درصد مغولی و سایر زبان ها است.

تا کنون اثری در باره گویش هزارگی به صورت علمی نوشته نشده است. تنها دولینگ (۱۹۷۳م). و شهرستانی (۱۹۸۱م). به این گویش توجه و اشاره کرده اند. همین طور زبان شناس روسی و.ا. ایفیموف که در سال ۱۹۶۵ میلادی در مسکو کتابی در باره گویش هزارگی نوشته و به چاپ رسانده است. این کتاب توسط ماه گل سلیمان عضو اکادمی علوم افغانستان با توجه به اهمیت آن از زبان روسی به پارسی دری برگردان ولی با افسوس که تا هنوز امکان چاپ نیافته است. بر همین منوال (لهجه های مروج مردم هزاره) که محمد عوض نبی زاده" کارگر "آن را به چاپ سپرده است که از نخستین تحقیق در حوزه واژه های این گویش به حساب می آید.

بنابراین گویش هزارگی را از لحاظ جغرافیایی به سه بخش شمالی و جنوبی می توان تقسیم کرد:

دیزنگی و دیکندی، شامل مناطق مرکزی، غربی و شمالی

غزنی چی، شامل مناطق جنوبی و جنوب غربی

بهسودی، دره ترکمو و مناطق شرق هزارستان.

که هر قسمت ویژگی خاص خود را دارد و تفاوت ها در آن اندک اند.

همین طور در بررسی و توصیف گویش هزارگی حفظ وجوه واژگانی و معنایی زبان مانند حوزه های در زمانی و همزمانی، سیر تاریخی و مسایل زبر زنجیرهٔ زبان، رابطهٔ گویش هزارگی با زبان های کهن ایران باستان و خراسان بزرگ مانند پهلوی و اوستایی، بررسی گویش با متن های کهن زبان فارسی، تنوع و غنامندی گویش در حوزه های دستوری، آواشناسی و واژگانی و رابطه همزمانی این گویش با گویش ها و لهجه های دیگر زبان فارسی و زبان فارسی درسی باید مورد نظر باشد. به دیگر سخن ثبت واژه ها و بررسی و توصیف دستوری گویش هزارگی از آن نظر می تواند مهم باشد که افزون بر مسایل بالا در نمود بیرونی، روساختی و ژرف ساخت زبان گفتاری که یک پدیدهٔ متحول و متغیر اجتماعی است، در یک دوره زمانی و تاریخی با تمام ویژگی های

گویشی اش باید ثبت و ضبط شود تا منابعی باشد برای پژوهشگران و علاقه مندانی که پسین ها به سراغ این گویش خواهد آمد.

ویژگی های گویش هزارگی

گویش هزارگی ادامه پهلوی اشکانی یا یکی از لهجه های این زبان باستانی است. اشکانیان خود اهل خراسان بزرگ بودند و زبان خراسان یعنی هرات، بلخ، هزارستان، بخارا و ثمرقند، نساء و ابیورد، توس و مرو و... را با خود به تیسفون بردند و فارسی دری صورت تحول یافته این زبان است. دلایل دیگر نیز این نکته را تأیید می کند و آن اینکه در فارسی دری و همین طور گویش هزارگی واژه هایی هست که خاص زبان پهلوی اشکانی است و در پهلوی ساسانی به کار نمی رفته اند. مهمتر از همه در زبان دری و گویش هزارگی واج های ژ و غ هست که در پهلوی اشکانی بوده و در پهلوی ساسانی به کار نمی رفت (البته بعدها به صورت واجگونه به کار می رفته نه واج). کتیبه سرخ کوتل بغلان که در عصر اخلاف کنیشکا در سده دوم میلادی (۱۶۰ م) نوشته شده است واژه هایی که در آن آمده شکل متحول زبان پارتی و نزدیک به زبان پارسی دری و گویش هزارگی را می نماید. و از سوی دیگر ریشه واژه های آن به اوستا می رسند که در گویش هزارگی نیز نمونه های دارد؛ مثلاً مه = بزرگ، که مه در گویش هزارگی همان من است که بزرگی طرف را می رساند. زیرا تا طرف خود را بزرگ نپندارد مه — من نمی گوید. لیز = دژ، بگ لنگ = بغلان، شا = شاه، که در گویش هزارگی هم شا می گویند: مبارك شا به جای مبارك شاه. نامه برگ = نامور، که در گویش هزارگی هم نامه برگ (نام- ابر- ك) گفته می شود. چنانچکه مردم لومان در جاغوری پسوند ناشناختهٔ ك را بسیار به کار می برند. چنانچه می گویند: بردك، خوردك، كردك كه باید یكی از پسوندهای كهن هزارگی و زبان پارتی باشد. كرد = كردن، هزاره ها نیز به جای كردن كرد به كار می برند. ساختن كه در هزارگی نیز چنین است و ... همین طور كتیبه های جغتو، ارزگان و ناوور نیز به گویش هزارگی بسیار نزدیك كتابت شده كه ریشه های بسیاری از واژگان، دستگاه آوایی و دستوری آنان به گویش هزارگی نزدیك اند.

از طرف دیگر گویش هزارگی در میان گویش های زبان فارسی امروز فصیح، شیرین و فاخر است و از جهاتی، دست‌نخورده، خالص و باستانگونه (آرکائیک) باقی مانده است، به گونه‌ای که می‌تواند یادآور فارسی کهن و فارسی میانه و فارسی باستان باشد. این گویش در نظام آوایی خود، با فارسی میانه و فارسی باستان قرابت بسیاری دارد. با این وصف، می‌توان گفت که ما درگویش هزارگی امروز، به واقع فارسی دری کهن را می‌بینیم، که مردمان بلخ، بخارا، هرات، نیشابور، غزنی، بامیان و... بدان سخن می‌گفته‌اند. برای هزاره ها مایهٔ مباهات است که برخی واژگان کهن فارسی را حفظ کرده‌اند. امروزه بسیاری از هزاره ها، به «اجاق»، (دیگدان- دیدگو) «آتشدان»(آتشخینه- آتش خانه) می‌گویند؛ به «چکمه»، «موزه»؛ به «شلوار»، «ازار»؛ به «سفره»، «دسترخوان- دسترخو» به نماز ظهر- پیشین و به نماز عصر— نماز دیگر و... می‌گویند. و کسی که با این واژه ها آشنا باشد، لاجرم شاهنامهٔ فردوسی و تاریخ عبدالحی گردیزی که خود هزاره بوده، حدود العالم و تاریخ بیهقی و دیگر متون کهن فارسی را بهتر درک می‌کند.

همین طور در ساختمان آوایی، دستوری و واژگانی گویش هزارگی، بازمانده های زبان های سغدی، خوارزمی، سکایی، باختری یا بلخی (ایرانی میانه ی شرقی)؛ و اشکانی یا پارتی، فارسی میانه — اعم از ترفانی و زردشتی- دیده می شود. گویش هزارگی، آواهای مشخصی را از هر یك از زبان های مذكور پذیرفته (كه نمونه های كلمات با واج ژ و غ از اشكانی و با واج ج از سغدی) را درخود حفظ كرده است. چنانچه با دركنار هم قرار دادن عناصر دستوری زبان های مذكور و مقایسه ی آنان با موارد مشابه در گویش هزارگی، به این حقیقت می رسیم. در بخش دستور نیز این گویش بسیار كهن و باستانی است. چنانچه بسیاری از وندها و پسوندهای هزارگی چنین نشانه های را با خود دارند. بالاخره اینكه از چندین هزار واژه ی كه در فرهنگ پهلوی(تألیف) آمده، از

هر دو صد آن، پنجاه واژه در گویش هزارگی (با تغییر اندك یا زیاد) هنوز کار برد دارد.

گویش هزارگی و دیوان کبیر مولانای بلخ

بلخ مرکز و آغازگر زبان اوستایی و دین زردتشتی است. زردتشت خود اهل و متولد شهر بلخ است و بیشتر مستشرقین و تاریخ نگاران بومی زادگاه زردتشت را بلخ باختر (بخدی) می دانند. مولانای بزرگ اهل بلخ است و به این زبان شعر سروده است. امروزه بـه درستی می دانیم که زبان فارسی دری زبان علمی و ادبی و زبان سرایش شعر و نثر بوده است. آثار بزرگترین شاعران و نویسندگان فارسی دری به همین زبان نشر شده است. گویش هزارگی که بسیار نزدیک به این زبان کهن و غنی و پر بار است خود گویش است که بسیاری از واژه های که سخنسرایان زبان فارسی در گذشته های دور در شعرهای شان به کار برده اند هزاره ها آن ها را امروزه به صورت زبان گفتاری به کار می برند. امروزه آنچه از مولانا می خوانیم و بسیاری از دانشجویان و دانش آموختگان زبان فارسی آن ها را یاد می گیرند؛ هزاره ها از کودکی و از زبان مادر فرا می گیرند و آن ها را هر روز استفاده می کنند.

لذا با توجه به نظام آوایی گویش هزارگی، یعنی شکل تلفظ کلمات، که اگر وقوفی کافی بر گویش هزارگی داشته‌باشیم، بسیاری از مشکلاتی که در شعر کهن با آن ها روبه‌روییم، از میان بر می‌خیزد. بررسی شعر مولانا، فردوسی و حتی حافظ، نشان داده‌است که قرائت درست شعر آنان، بیش از آن که به لهجهٔ رایج در ایران کنونی نزدیک باشد، به گویش هزارگی و فارسی مردم افغانستان نزدیك است. مثال ها و شواهد این بحث، بسیار است و من فقط به منابع مورد نظر ارجاع می‌دهم.

به طور نمونه مولانای بلخی، در بیت های زیادی، عبارت سلام‌علیك را آورده که برخی گمان به عدم پایبندی به وزن و قافیه را به مولانای بلخ نسبت داده اند اما اگر به گویش هزارگی خوانده شود مشکل از میان می رود.

تبدیل عین عربی به مصوت آ /aa/ ā/

این بیت ها از دیوان کبیر:

گفتی که سلام علیك، بگرفت همه عالم

دل سجده درافتاده، جان بسته کمر جانا

سلام علیك ای دهقان! در آن انبان چه‌ها داری؟

چنین تنها چه می‌گردی؟ در این صحرا چه می‌کاری؟...

سلام علیك هر ساعت، بر آن قدّ و بر آن قامت

بر آن دیدار چون ماهت، بر آن یغمای هشیاری

وزن در کلمهٔ «سلام‌علیك» مشوّش نیست بلکه مولانا، بنابر گویش آن روزگار بلخ، و هزارستان کنونی آن را بـه صورت «سلامالیک» تلفظ می‌کرده‌است و این تلفظ، هم‌اکنون در هزارستان رایج است.

وزن عروضی این بیت، چهار بار «مفعولُ مفاعیلُن» است؛ در حالی که سلام علیك به لهجهٔ معیار با این وزن برابر نمی آید و در موسیقی هم نمی توان آن را موزون سرود و نواخت. سخن اینجاست که مولانا سلام علیك را بر اساس تلفظ بلخ که امروز تا کابل و غزنی(هزارستان و گویش هزارگی) هم امتداد یافته و نیز در تاجیکستان «سلامالیک/salâmâlayk» می خوانده است و چون چنین بخوانیم، وزن درست می شود.

گفتی که سلامالیك = مفعولُ مفاعیلُن(آصف فکرت، لهجهء بلخ و دریافت بهتر سخن مولانا)

سلامالیک

ای خواجه سلامالیک از زحمت ما چونی

ای معدن زیبایی وی کان وفا چونی

به همین گونه است:

از رنگ بلور تو شیرین شده جور تو

هرچند که جور تو بس تند قدم دارد(غ ۶۰۲)

اگر«بلور» بر وزن «حضور» تلفظ شود با «جور» بر وزن «قوم» درست به نظر نمی رسد اما اگر آن را به همان شکل رایجش در هزارستان امروز بخوانیم، مشکل وزن بر طرف می شود.(بلور بر وزن جور)

سخن پایانی

غنامندی و شناخت گویش هزارگی غنامندی زبان فارسی و فارسی دری است، زبان فارسی که در تهران، کابل و مراکز رسمی دو مملکت رایج است متأسفانه برای بسیاری از اصطلاحات و پدیده های طبیعی و گیاهان و حیوانات کلمه خاص ندارد در حالی که در گویش هزارگی بسیاری اصطلاحات هست که اگر ضبط شود هم به غنای زبان فارسی می افزاید و هم احتیاج نیست که معادل آن اصطلاحات از زبان های خارجی اخذ شود.

همین طور به سبب ارتباط هزارستان با کشورهای ترک زبان و مناطق ترکتباران و نیز تسلط عرب ها در منطقه، پاره ای واژه های بیگانه در این گویش دیده می شود که هنوز هم مورد استعمال است.

محقق، متخصص و مصحح متون کهن پارسی، نجیب مایل هروی مینویسد: « مهمترین و بارزترین گونههای فارسی در افغانستان عبارتاند از: « هروی »، « کابلی »، « هزارهای ». گونهٔ هزارهای از اصیل ترین و کهن ترین خصیصههای مربوط به زبان فارسی برخوردار است، به طوری که خصیصههای معمول در گونههای فارسی سدهٔ چهارم و پنجم مانند فعل مرکب به جای فعل بسیط، حروف، قیود، ادات تنبیه قدیم، کاربرد فعلهای پیشوندی قدیم، تکرارهای فعلی، ضمیرهای قدیم و ابدالهای قابل توجه درگونهٔ مزبور رواج تام دارد و بررسی این گونهٔ فارسی افغانستان پیش از آن که مهجور و غریب شود به خاطر بررسیهای تاریخی زبان فارسی و حل معظلات متون کهن و دیرینهٔ فارسی از امور فوری و ضروری عصر ما است » (هروی، ۱۳۶۴: ص ۳).

عقدنامه ای که چند دهه قبل از بامیان کشف شد، سند دیگری است مبنی بر رواج زبان پارسی در زمان های قدیم در بامیان باستان. این عقدنامه سال «سبعین و اربع مأته، چهارصد و هفتاد» (روشن ضمیر، چ ۱، بی تا، ص۱۵) بین «الیاس بن شاه منصور» و خانم «شهرناز صعلوک بن ابو نصر» نوشته شده است. کابین «شهرناز» سه هزار درهم بوده و الیاس بن شاه منصور متعهد شده در برابر آن زمین به شهرناز بدهد. این عقدنامه به زبان پارسی است وقتی حدود زمین هایی که الیاس به شهرناز داده بیان می کند شباهت زیاد به قباله های امروزی هزاره ها دارد. اسم شاهدان سند همان اسم هایی است که امروز بین هزاره ها رایج است مانند علی حسن، علی محمّد، حسن میرک و...(همان).

مهدی روشن ضمیر۱۳۶: این عقدنامه را در کتابش از صفحه ۱۲ تا ۱۵ آورده است.

در «دائرة المعارف الاسلامیة و الشیعة» به سرپرستی «حسن امین لبنانی»، در مورد زبان پارسی در افغانستان مطالب جالب دارد. سه لهجه مهم زبان پارسی در دائرة المعارف یاد شده، بیان شده: لهجه ی کابلی، لهجه هروی و لهجه هزارگی. در مورد اهمیت لهجه هزارگی و مادر بودن آن می نویسد::

«و تعدالفارسیه الهزاریه اقدم هذا الهجات واثبتها لاصول و الخصائص اللغته الفارسیته بحیث انها کانت منتشرة فی الهجات اللغته الفارسیه للقرنین الرابع و الخامس، کالفعل المرکب عوضاً عن البسیط، و الحروف و القیود و اداة التشبیه القدیمه و الالستخدامات ملحقات الافعال القدیمه و تکرار الافعال و الضمائر القدیمه و ابدالهم المهم... و ان دراسة هذاه اللهجت الفارسة الافغانیه قبل ان

تکون غریبةً و مهجورةً، لابد لنا من ان ندرک اندارسات التاریخیة للغته الفارسیته و حل معضلات النصوص القدیمه من الامور الضروریه و الفوریه لعصرنا الحاضر (هروی، ۱۴۲۳ ق، ص ۳۰۰)

فارسی هزارگی قدیمی ترین لهجه ها از سه لهجه کابلی، هروی و هزارگی به حساب می آید. در اصول و ویژگی های زبان پارسی ثابت تر است، طوری که همین زبان در قرن چهارم و پنجم به سایر لهجه ها و لغات فارسی منتشر شده است، مثل فعل مرکب جای فعل بسیط و حرف ها و قیود و ادات تشبیه قدیمی و استخدام ملحقات افعال قدیمی و تکرار افعال و ضمایر قدیمی و بدل های آن که خیلی مهم است... البته یادگیری این لهجه (لهجه هزارگی) فارسی افغانی که مهجور و غریب است برای ما ضروری است و چه خوب است ما آن را درک کنیم، حل بسیاری از لغات فارسی کهنه و قدیمی و تاریخی و متن های قدیمی پارسی توقف به درک این لهجه دارد و این مسأله از ضروریات زمان حاضر ماست.

آریانپور(۱۹۴: ۱۳۷۶) در این مورد می نویسد: «فریاد من این است که زبان دری = آریانی، زبانی ملی و مادری قوم هزاره است. این زبان هنگام تلاقی عرب ها با خراسانیان در برابر زبان عربی عرض اندام می کرد، زبانی مستقل و غنی است که قبل از فتح عرب ها سرزمین خراسان را، زبان کامل و خالص موجود بود.

آریانپور در جای جای مقاله اش متذکر می شود که «زبان دری زبان ملی و مادری قوم هزاره است... به جز قوم هزاره هیچ یک از اقوام دیگر در آئینه دری دیده نمی شود» و مدعی است فقط در زبان هزارگی واژه های اصیل و قدیمی یافت می شود نه در لهجه های دیگر (همان، ص ۱۷۲). وی در مورد قدمت زبان پارسی در هزارستان می نویسد: «این زبان (دری) پیش از تسلط اسکندر مقدونی و روی کار آمدن دولت یونانی باکتری (حدود ۲۵۰ سال ق. م) به نام آریانی یاد می شد و در این دوره نام «دری» به خود گرفت.»(همان، ص ۱۷۲) از آن چه ذکر شد این نتیجه به دست آمد که در هزارستان کنونی از قرن ها پیش زبان پارسی تکلم می شده و نیاکان هزاره ها زبان مادری شان پارسی بوده است. بنا به نقل هروی گویش هزارگی مادر زبان دری به حساب می آید و فهم درست متن های پارسی قدیم نیاز به درک و فهم زبان هزارگی دارد (محمدی، ۱۳۸۵: ۳).

این درحالی است که با توجه به ساختار گویش هزارگی این زبان گفت و گویی گویش است نه زبان و از بستر تاریخی اویستایی، پهلوی و فارسی دری بر خاسته است. با وجود چند در صد وام واژهٔ ترکی و مغولی نمی توان حمل بر پیشینه ای ترکی و مغولی آن کرد. این وام واژه ها در بسیاری از گویش ها و لهجه های فارسی دری وجود دارد.(رجوع شود به گویش هرات، بدخشان، غور و پروان که از چاپ بر آمده اند). برآگاهان پنهان نیست که در حوزه زبان شناسی فارسی و همگانی شاخص در شناخت زبان، گویش و لهجه ساختار (دستور) زبان است نه چند در صد وام واژه بیگانه. و خود آشکار است که گویش هزارگی ساختار فارسی و فارسی دری دارد و وجود کهن واژه ها و آواهای بس کهن اویستایی، پهلوی و فارسی دری گواه بر آن است. به طور نمونه به این جمله نگاه کنید: جمه امشو میمون از مویه(جمعه امشب مهمان ماست) برمی دانیم که ساختار هر دو جمله یکی است، فقط ویژگی گویشی باعث بریدگی و تراش خوردگی جملهٔ هزارگی شده است. حالا کجایی این جمله نشان دهنده ی پیشینه ای ترکی و مغولی آن است. اگر وام واژه ها دلیل بر ترکی و یا مغولی بودن گویش هزارگی شود، این موضوع باید در مورد زبان اردو بیشتر صادق باشد. چون بالای سی در صد از زبان اردو را واژه های فارسی تشکیل می دهد و کسی آن را با پیشینه ای فارسی و یا فارسی دری نمی داند. زیرا ساختار زبان اردو سانسکریتی است. پشتو نیز چنین است. این مقوله در مورد رابطهٔ زبان فارسی و عربی نیز صادق است اما فارسی عربی نیست.

نتیجه گیری

در نتیجه می توان گفت که گویش هزارگی عناصر از فارسی دری و فارسی میانه را که به فارسی امروز نرسیده حفظ کرده است.

لذا بسیاری از ویژ گی های فارسی میانه که در فارسی نو دیده نمی شود درگویش هزار گی وجود دارد. از این رو می توان ادعا کرد که این گویش دنباله مستقیم یکی از گویش های فارسی میانه بوده و از فارسی نو منشعب نشده است. این گویش در طول تاریخ گرفتار دیگر گونی های شده و امروزه به همین شکل که بررسی و توصیف شد؛ بدست ما رسیده است. اما پیشینهٔ این گویش را با توجه به متن های کهن مثل تاریخ بیهقی، حدود العالم و تاریخ گردیزی می توان شواهدی از آن یافت.

بنابراین می توان نتیجه گرفت که گویش هزارگی از گویش های بسیار کهن خراسان بزرگ است و هزاره ها با توجه به این گویش از اقوام بسیار کهن و بومی خراسان بزرگ و افغانستان کنونی اند.

به هرروی، این پژوهش می‌تواند کمکی باشد برای بهتر فهمیدن متن زیبای بیهقی و ادبیات کهن فارسی.

و آن چه می‌توان به درستی در یافت این است که هزاره از بازماندگان چنگیزخان نبوده و از مردمان بس کهن و بومی این دیارند. زیرا اگر از بازماندگان آن مرد بود این کهن واژه‌ها در کهن گویش آنان نبودند. با توجه به اینکه متن بیهقی قبل از حمله مغول تهیه شده و هزاره‌ها همان غرجستان معروف بیهقی است. بر آشکار می بینیم که واژه ها و دستور زبان گفتاری گویش هزارگی بسیار طبیعی است و بسیار کهن می نماید. لذا کودکانه خواهد بود که هزاره ها از اقوام مغل باشد و به این زیبایی و کهن بودگی گویش استوار برساخته باشد. این برخاستگی از نظر علم زبان شناسی خنده دار بنظر می رسد. لذا به راحتی می توان گفت که گویش هزارگی هم زمان و در کنار فارسی دری رشد کرده و ادامه دهندهٔ فارسی باستان و فارسی میانه است و برادر زبانی و گویشی فارسی به شمار می آید.

منابع و مآخذ

. انوری، حسن و گیوی، حسن احمدی ، دستور زبان فارسی ۲، مؤسسهی فرهنگی فاطمی، ویرایش دوم، چاپ بیست و یکم، تهران: ۱۳۸۰.

۲. اخلاقی، محمد اسحاق" هزاره ها در جریان تاریخ "جلد اول-دوم، انتشارات: شرایع، قم:۱۳۸۰

۳ .ابنخردادذبه،المسالكوالممالك،تحقیقدخویه،بریل،لیدن: ۱۸۸۹

۴ .ابن‌خرداذبه،ابی‌القاسمعبیدالله‌بن‌عبدالله،المسالك‌والممالك،مقدمهمحمدمخزوم،داراحیاءالتراثالعربی،بیروت: ۱۴۰۸ هـق.

۵ .اسکندربیگمنشی،عالم‌آرایعباسی،تصحیحدکتراسماعیلرضوانی،دنیای‌کتاب،تهران: ۱۳۷۷

۶. اصطخری، ابواسحاق ابراهیم بن محمد، مسالك وممالك، ترجمه فارسی قرن ۵ یا۶ ازمترجم ناشناس، به اهتمام ایرج افشار، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی،۱۳۶۸

۷. الفنستن، مونت استوارت، افغانان،جای،فرهنگ، نژاد، ترجمه محمدآصف فکرت، مشهد: بنیاد پژوهش های آستانقدس رضوی، ۱۳۷۶

۸. اخوان، صفا، (۱۳۸۰)، تاریخ شفاهی افغانستان، تهران، وزارت امور خارجه. ص ۷.

۹. اخلاقی، محمد اسحق، (۱۳۸۰)، هزاره در جریان تاریخ و فرارهای تاریخ سیاسی — اجتماعی، افغانستان، شرایع صص ۶۰-۸۵.

۱۰. احسنالتقاسیم، ترجمه منزوی، ج۱ ص۷۲ (نسخهٔ عربی ص ۵۰)

۱۱. احسنالتقاسیم، ترجمه منزوی، ج۲،ص:۴۹۱

۱۲. احسنالتقاسیم، ترجمه،ج۲،ص: ۴۳۰

۱۳.احسنالتقاسیم، ترجمه، ج۲،ص:۳۷۷

۱۴. احسنالتقاسیم، ترجمه منزوی، ،ج۲،ص:۴۸۹-

۱۵. احسنالتقاسیم، ترجمه،ج۲،ص:۴۹۰

۱۶. احسنالتقاسیم، ترجمه،ج۲،ص:۴۹۱

۱۷. احمد، ابومحبوب، ساخت زبان فارسی، نشر میترا، تهران: ۱۳۷۵ ص ۲۰.

۱۸. افشار یزدی، دکتر محمود، افغان نامه، تهران، ۱۳۶۱، جلد سوم، ص ۵۱ و ۵۲

۱۹. آهنگ محمد آصف، کابل قدیم، پشاور ۱۳۸۴

۲۰. انیس شماره ۱۲ / ۲۶ اسد ۱۳۸۵

۲۱. اللهی وحید، دکتر حسین فیض، خودآموز مکالمات روزمره ترکی آذربایجانی، انتشارات تلاش، چاپ اول تبریز: ۱۳۷۵

۲۲. استرآبادی، مهدی خان، قاموس ترکی به فارسی سنگلاخ، نشرمرکز، چاپ اول۱۳۷۴

۲۳. افغانی نویس، عبدالله لغات عامیانهء فارسی افغانستان، انتشارات بلخ، چاپدوم، تهران: ۱۳۶۶

۲۴. بی.بی.سی فارسی در مورد کتاب نویسنده ای ایرانی محمد تقی خاوری "مردم هزاره و خراسان بزرگ"

۲۵. بلخی، حنیف، مفاخر بلخ، پشاور: ۱۳۷۹

۲۶. بهار، محمد تقی، سبک شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی، چاب دوم، تهران: ۱۳۳۷.

۲۷. بارتولد، تاریخ الترک فی آسیا الوسطی)عربی)

۲۸. بارتولد،گزیده مقالات تحقیقی، ترجمه کشاورز

۲۹. بیانی، شیرین، ترجمه تاریخ سری مغولان

۳۰. بصاری، دکتر طلعت دستور زبان فارسی، تهران: ۱۳۴۵ ه ش، ص ۲۹۷ تا ۲۹۹.

۳۱. بهار، ملک الشعرا، سبک شناسی، چاپ پنجم، ج ۱ ، تهران: ص ۲۶

۳۲ .بداؤونی،عبدالقادر،منتخبالتواریخ،تصحیحمولویاحمدعلیصاحب،مقدمهواضافاتتوفیق ۲۰. سبحانی،تهران: انجمنآثارومفاخرفرهنگی، ۱۳۸۰

۳۳. بناها الشار الفقیه الفاضل ابو نصر محمد بن أسد و بعض بناها من قبله. احسن التقاسیم (نسخه عربی) زیرنویس ص ۳۰۹.

۳۴. پولادی، حسن "تاریخ هزاره ها "عرفان،تهران: ۱۳۸۱

۳۵. تاریخ مسعودی معروف بتاریخ بیهقی، از ابوالفضل، محمد بن حسین کاتب بیهقی، با مقابله و تصحیح و حواشی و تعلیقات سعیدنفیسی، تهران: ۱۳۱۹-۱۳۲۳.

۳۶. تاریخ بیهقی، تصنیف خواجه ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی دبیر، به اهتمام دکترغنی و دکترفیاض، چاپ مشهد: ۱۳۱۴.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَیْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در

دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی

جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج – به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».